■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ سردبیر: روحا... رجایی

جام جم

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

یکشنبه ۱ تیر ۱۳۹۹ | ۲۹ شوال ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۶۸۵ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Sunday - 2020 June 21

حدیث روز: تحف‌العقول

از امام حسن(ع) سؤال شد: کرم چیست؟ فرمود: خویشتن‌بانی در سختی و خوشی.

پلک احساس: سنایی غزنوی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

امروز در تاریخ:

- تصویب قانون ثبت علائم و اختراعات در مجلس شورای ملی ایران(۱۳۱۰ ش)
- زادروز عباس کیارستمی، فیلمساز و شاعر(۱۳۱۹ ش)
- زادروز مصطفی رحماندوست، شاعر (۱۳۲۹ ش)
- تاسیس سازمان تبلیغات اسلامی به دستور امام خمینی(ره) (۱۳۶۰ ش)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۶ | غروب آفتاب: ۲۰/۲۴
اذان مغرب: ۲۰/۴۵ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۳
اذان صبح (فردا): ۴/۰۲ | طلوع خورشید(فردا): ۵/۴۹

پیش‌بینی آب و هوا دوشنبه

تهران	ایلام	اراک	ارومیه	بوشهر	ساری	سنندج	کرمان
۲۲ / ۳۴	۱۵ / ۳۰	۹ / ۳۱	۱۴ / ۲۸	۲۷ / ۳۴	۲۱ / ۳۴	۱۵ / ۳۲	۱۹ / ۳۷

حکمت ۱۴۰: نهج‌البلاغه

آن که میانه‌روی کند تهیدست نخواهد شد.

خودنویس

در رنج زیستن

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

شب‌های حجره و ایام طلبگی، شب‌های عجیبی است. خودخواسته و انتخابگر، راهی از بعضی لذت‌های دنیایی‌ات می‌زنی و به سلوک و خلوتی رو می‌آوری که خودت را بسازی و دین و علمت را کامل کنی و بشوی کسی که به درد دین مردم بخوری. درست توی اوج جوانی و میل به دیده‌شدن و میل به لذت‌بردن، درست همان شب‌ها توی همان تاریکی شبانه حجره بعد از مرور و مباحثه صمدیه و هدایه توی همان سوزش چشم و خاراندن جای پولکی‌های عینکت وقتی دراز کشیدی و عبا را کشیدی روی خودت این ذهن خیالپرداز تو را تا کجاها که نمی‌برد، توی همان شب‌ها، همان آن‌ها، همان خیال‌های رقیق و شیرین خودم را می‌دیدم. توی یک روستا امام جماعت یک مسجد نیمه‌کاره و قدیمی با دیوارهایی سیمانی و چند پنکه سقفی. بعدها فهمیدم من نوشتن را بیشتر دوست دارم. توی همان خلوت‌های بکر و خنک شبانه حجره به این فکر کردم که شاید نتوانم الغدیر و المیزان و بحار بنویسم ولی یک مجموعه داستان کودک، یک داستان راستان که حداقل می‌توانم بنویسم، من راهم را جسته بودم. نشستم روی شاخه نوشتن و نوشتن و شدم همین پوست پوک دانه ارزنی در ادبیات. خبر خودکشی قاضی منصوری را که خواندم به شب‌های حجره فکر کردم. به این‌که او هم در سال‌های اول طلبگی‌اش در شب‌های وهم‌خیز و تاریک حجره به آینده‌اش فکر می‌کرده. به این‌که چه نقشه‌ای برای خودش ریخته و کشیده به این‌که منبری شود یا به فرض صحت خبر خودکشی قاضی منصوری، او مبلغ یا پژوهشگر یا بر منبر قضا بنشیند، ولی هیچ‌وقت از هزار کیلومتری سلول‌های مغزش هم رد نمی‌شده که یا ۵۰۰هزار یورو پول رشوه و بعد از سال‌ها نشستن بر مسند قضاوت جایی خارج از ایران توی شهری که هیچ اسمی از آن نشنیده، خودش را از طبقه چندم هتلی به پایین پرت کند و تمام. شماتت نمی‌کنم که من خوبم و او بد. قضاوت، کار خداست. من از دیروز خیلی بیشتر از فردای خودم می‌ترسم، از عاقبتم. برای عاقبت بخیری همدیگر دعا کنیم. کار بیخ دارد.

گفت‌وگو با اکبر رحمتی، بازیگر پیشکسوت در اولین روز تابستان

در ستایش گرم بودن

کافه میرداماد

عکس: هرآنلاین

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

امروز، روز اول تیر است. اول ماه تابستان که قدیمی‌ها به آن می‌گویند تموز. گرم‌ترین فصل سال؛ فصلی که میوه‌ها می‌رسند و گندم‌ها درو می‌شوند و برکت همه زمین را فرامی‌گیرد. امروز همان روزی است که سهراب سپهری برایش گفته: «سایه‌ها می‌دانند چه تابستانی است!» آفتاب می‌سوزاند و جنوب، خرما پزان می‌شود و شمال برنج پزان و در کلانشهرها با معماری بی‌منطقشان آدم‌ها از داغی له‌له می‌زنند و خود را زیر سقفی می‌رسانند تا باد کولرهای آبی و گازی خنک‌شان کند. به مدد شبکه‌های اجتماعی و خویش نوشته‌ها می‌توان فهمید خیلی‌ها از تابستان بدشان می‌آید، زیرا طاقتشان را طاق می‌کند در این ترافیک سرسام‌آور و بقیه دستاوردهای تکنولوژی و بزرگ شدن شهرها. اما روزی روزگاری نه چندان دور، تابستان بود و همه زیبایی‌هایش و فریاد بچه‌ها که «آخ جون تابستون». تابستان‌هایی که حالا نوستالژی شده و خاطره و ما هم که خاطره‌باز.

با اکبر رحمتی بازیگر و از بچه‌های قدیم تهران هم صحبت شدم تا برایمان بگوید از تابستان آن سال‌ها و این سال‌ها.

از تابستان سال‌های دور چه در ذهن‌تان مانده است؟

تابستان‌های تهران گرم بود اما سبک زندگی آدم‌ها جور دیگری بود، این همه ترافیک نبود و خانه‌ها جور دیگری بود، زیرزمین داشت و تابستان که می‌شد همه اسباب و لوازم خواب را می‌بردند روی پشت‌بام. پشه‌بند می‌بستند و شب‌ها کسی داخل اتاق نبود. روزها هم که می‌رفتیم توی زیرزمین. نه یخچال بود، نه کولر. خوراکی‌ها را می‌گذاشتیم توی پاشیر که توی زیرزمین بود. کنار شیرآبی که به آب انبار وصل بود. میوه‌ها را می‌گذاشتیم توی پاشیر که خنک شود. گوشت روزانه را هم می‌گذاشتیم در توری و از درخت آویزان می‌کردیم. با آمدن کولر و یخچال، مردم خیلی نازک و نارنجی شدند. کافی است چند دقیقه برق قطع شود تا همه مردم دچار مشکل شوند و ندانند چه باید بکنند.

آن سال‌ها هوا به اندازه امروز گرم نبود و خانه‌ها حیاط داشت. شاید به همین دلیل مردم کمتر اذیت می‌شدند.

معماری خانه‌ها بهتر از امروز بود و مردم هم تابستان زیاد بیرون نمی‌رفتند. پدر خانواده سر کار می‌رفت و بقیه خانه ماندند. هوا گرم بود اما مردم خودشان را وفق می‌دادند. الان آن‌قدر رفاه زیاد شده که مردم طاقت کمی سختی را هم ندارند. مصرف انرژی در ایران خیلی زیاد است. تابستان‌ها با کولرهای گازی همه جا را خیلی سرد می‌کنند و در زمستان‌ها بسیار گرم. تا جایی که خبر دارم در اروپا و آمریکا مردم این‌قدر انرژی مصرف نمی‌کنند. تابستان باید گرم باشد، این همه واویلا ندارد. انگار مردم طاقت هیچ چیزی ندارند، نه سرما، نه گرما، نه هیچ چیز دیگر.

چند سالی است ماجرای کولر و پدرها و فرزندان شده شوخی رایج. پدرها علاقه زیادی به خاموش کردن کولر دارند، شما هم درگیر این ماجرا شده‌اید؟

بله...! ما که سن و سالمان بالا رفته سردمان می‌شود، اما فرزندانم گرمشان است. حواسشان که نیست کولر را خاموش می‌کنم، اما نیم ساعت بعد متوجه می‌شوند و روشن می‌کنند. نسل ما به نداشتن کولر عادت دارد. گاهی که در خانه تنها هستم، کولر را روشن نمی‌کنم. کسی که به خانه می‌آید، می‌گوید وای اینجا چقدر گرم است. برای هزینه برق و استهلاک کولر نیست. عادتی است که از بچگی در ذهنمان شکل گرفته و دیگر نمی‌شود کنارش گذاشت. کولر از الزامات زندگی ما نیست!

پشت‌بام خوابیدن و زیر زمین زندگی کردن به نوستالژی تبدیل شده و جوان‌های امروزی نگاهی فانتزی به آن دارند...

سرعت زندگی امروزی خیلی زیاد شده و مردم دیگر اوقات فراغتی ندارند که بخواهند آن را در خانه سپری کنند و از حضور در خانه لذت ببرند. صبح زود می‌زنند بیرون و غروب در ترافیک زیاد به خانه می‌آیند. زندگی نمی‌کنند! فقط بدو بدو... آن سال‌ها پدر می‌رفت سر کار و سه ماه تابستان بهترین روزهای زندگی بود. مردم به ییلاق می‌رفتند. خیلی‌ها که دستشان به دهنشان می‌رسید تابستان‌ها به دماوند و میگون می‌رفتند، کن و سولقان اتاق اجاره می‌کردند و سه ماه تابستان آنجا می‌ماندند. اوین و ونک کشتزار بود و به عنوان ییلاق استفاده می‌شد. شهر که بزرگ شد، همه باغات را از بین برد.

به دنیا آمده بودیم زندگی کنیم، اما الان فقط کار می‌کنیم و زندگی فراموش شده...

مردم قدیم زیاد به رفاه و تجمل فکر نمی‌کردند برای همین از زندگی لذت بیشتری می‌بردند. الان همه دنبال تجمل‌اند و دیگر فرصت زندگی ندارند. پدر خانواده کار می‌کرد و کافی بود. بچه‌ها و همسر از او خواسته‌های غیرمعقول و زیاد نداشتند. اسباب‌بازی‌ها را خودمان درست می‌کردیم. بچه‌ها خلاق بودند و با ساده‌ترین ابزار انواع وسایل سرگرمی را برای خودشان می‌ساختند. سرکار می‌رفتند تا هم کار یاد بگیرند هم کمک خرج خانواده باشند. سلمانی، نجاری و آهنگری‌های محله‌ها، تابستان پاتوق بچه‌ها بود. مهارت یاد می‌گرفتند و یک جورهایی آماده می‌شدند برای زندگی در جوانی و بزرگسالی. بازی‌های کوچه‌ای زیاد بود. بچه‌های محله دور هم جمع می‌شدند و بازی‌های می‌کردند که هم سرگرمی بود و هم ورزش. با یک طوقه چرخ، همه کوچه‌ها را می‌دویدیم. الک دولک و هفت سنگ و گوشه‌بازی. الان دیگر اصلا از آنها خبری نیست. بچه‌های محله همدیگر را می‌شناختند و هوای یکدیگر را داشتند، برای همین آدم‌های قدیم اجتماعی‌تر بودند و میان جمع احساس غربت نمی‌کردند.

الان اما مدارس که تعطیل می‌شود، والدین بچه‌ها را می‌فرستند کلاس‌های آموزشی که بیشتر شبیه مدرسه است.

اینها کار بیهوده‌ای است. تابستان باید به بچه‌ها خوش بگذرد. ورزش کنند و بازی. در کنارش شنا یاد بگیرند. الان دیگر مثل قدیم نیست که بچه‌ها بروند در مغازه‌ای و حرفه‌ای یاد بگیرند. بچه‌های امروزی را نمی‌توان راضی کرد بروند مغازه‌ای و شاگردی کنند؛ اما اگر بروند خیلی خوب می‌شود. مهارت یاد می‌گیرند و در آینده شاید به کارشان بیاید. اما حیف است تابستانشان هم مثل بقیه فصل‌های سال باشد. بهتر است بروند کلاس موسیقی، کامپیوتر و آشنایی با اینترنت و...

غذاها هم مناسب تابستان بود و مردم بیشتر غذای سبک می‌خوردند.

خیارهای درشتی بود که آب‌تراش می‌کردیم و می‌خوردیم. خنک بود و دلمان را تازه می‌کرد. سکنجبین پایه ثابت همه خانه‌ها بود با خیار و کاهو می‌خوردیم. آب دوغ خیار هم خیلی می‌خوردیم تا هم آب بدنمان تامین شود و هم خنک شویم. تابستان کباب و غذاهای چرب زیاد نمی‌خوردیم. دمی هم زیاد می‌خوردیم. یخ کیلویی از باجه‌ها می‌خریدیم و هر صبح می‌رفتیم یخ می‌خریدیم و تا فردا یخ داشتیم. یادم هست، یخ را داخل آب دوغ و خیار هم می‌رختیم و خنکی‌اش هنوز یادم هست.

تابستان این سال‌ها با همه امکاناتش یا تابستان‌های قدیم، کدام یک را می‌پسندید؟

قدیم را. هر چند عادت ما ایرانی‌هاست که همیشه قدیم و گذشته را بیشتر دوست داشته باشیم. راستش زیاد فرقی هم نمی‌کند، همه چیز به نوع نگاه خودت برمی‌گردد و این که چقدر درون خودت باصفاست و دوست داری چگونه به دنیا نگاه کنی. همه چیز بستگی به خودت دارد.

دوره قرنطینه کرونا را چگونه گذراندید؟ در خانه ماندید؟

بله. در کنار خانواده خیلی کم از خانه بیرون رفتیم. من کلا در خانه برای خودم آن‌قدر کار ایجاد می‌کنم که هیچ‌وقت حوصله‌ام سر نمی‌رود. کلی قاب ساختم و رنگ کردم. به خانه رسیدم و از همه مهم‌تر کلی کتاب نخوانده داشتم که خواندم و اوقاتم را با شنیدن موسیقی پر کردم. وقتی برای خودت برنامه داری، در خانه ماندن بد نیست.

مقطع حساس کنونی

رام کردن شوهر با یازده میلیون فالوئر

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

حکیمی که با اداره سلسله جلسات حکمت بالغه و سرودن کلام بزرگان و دیالوگ‌های ماندگار و بالا آوردن پیج‌ها و کانال‌های آموزنده و فروختن آنها زندگی خود و خانواده را می‌گذراند، روزی متوجه شد دخترش به سن ازدواج رسیده و باید ازدواج کند. ساعتی بعد یکی از شاگردان درس حکمت در خانه حکیم را زد و پس از سلام و احوالپرسی، دختر حکیم را از وی خواستگاری کرد. حکیم که همزمانی فکر خود و آمدن خواستگار را به فال نیک گرفته بود، با درخواست پسر موافقت کرد و دختر خود را به ازدواج او درآورد. فردای روز عروسی، داماد که قصد داشت در همان اول، میخ خود را بکوبد و حیطه اختیارات خود را معلوم کند، در گفت‌وگو با دختر شروع به انتقاد از مبانی نظری حکیم کرد. دختر که از دست پروردگان مکتب حکیم بود با انتقاد او مخالفت کرد و گفت: بشین بابا ایکبیری و داماد که عصبانی شده بود به دختر کتک مفصلی زد و وی را از خانه بیرون کرد و به خانه حکیم فرستاد. دختر به نزد حکیم رفت و ماجرا را برای وی شرح داد. حکیم وقتی ماجرا را شنید دخترش را گرفت و کتک مفصلی زد و گفت: به شوهرت بگو مردک بی‌شعور، اگر تو دختر مرا کتک می‌زنی، من هم زن تو را کتک می‌زنم و وی را از خانه بیرون و راهی خانه شوهر کرد. در این لحظه دختر فهمید که مبانی نظری حکیم و مبانی عملی شوهرش هیچ‌کدام در ادامه زندگی به کار او نخواهند آمد. پس به سرعت مبانی جدیدی تدوین کرد و با استفاده از آن طی سه ماه شوهرش را مطیع و رام نمود و تا پایان عمر با خوبی و خوشی کنار او زندگی کرد. وی چندی بعد کانال و پیج «رام کردم شوهر» را بالا آورد و مبانی خود را به‌طور مصور و با ذکر مثال در آن پست کرد و موجب خوشبختی دختران بسیاری شد. پیج مذکور هم‌اکنون با یازده میلیون فالوئر پس از رسن حیوندی و اهناز مفشار سومین پیج پربازدید منطقه خاورمیانه است.

مرور با عبور
جام جم ۲۰ سال قبل

اولین «بوق اشغال» با هوشنگ مرادی‌کرمانی

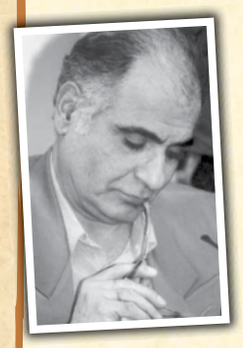

اولین اتفاقی که برایتان افتاد؟ شبی در کودکی خوابیده بودم که بیدارم کردند و گفتند پدرت آمده است. تا آن شب هنوز پدرم را ندیده بودم. پدرم در ژاندارمری و در نقطه‌ای غیر ده ما خدمت می‌کرد و از آنجا که ناراحتی روانی داشت، مرتب فریاد می‌زد. آن شب پدربزرگ و مادربزرگم دست‌هایش را گرفته بودند و یکسره داد و بیداد می‌کرد. بعد آمد مرا بغل گرفت و گریه کرد.

تلخ‌ترین یاد کودکی؟ مربوط می‌شود به بریدن دم گربه‌ای که هر روز به خانه‌مان می‌آمد و چون آن روز کاسه چینی ماست بر سر تاقچه را شکسته بود و شکستن آن گردن من افتاده بود من و دوستم که الان معلم است، گربه را گذاشتیم زیر یک سبد چوبی و دمش را با کارد بریدیم. گربه ناله می‌کرد و دمش که دست ما مانده بود تکان می‌خورد.

فکر می‌کنید چه کسی بیشتر از همه دوستتان دارد؟ طبیعت.

فکر می‌کنید در چه سنی بمیرید؟ ۶۰ سالگی، چهار سال دیگر عمر می‌کنم!

دوست دارید روی سنگ مزارتان چه بنویسند؟ اینجا کسی مرده که توی کتاب‌هایش زنده است.

چرا یکی از کتاب‌هایتان را به خودتان تقدیم کرده‌اید؟ برای این که هیچ کس کتابی به من تقدیم نکرده بود و دلم برای خودم سوخت.

پیغامتان برای آدم‌های هزاره بعد؟ آن آدم‌ها فکر کنند که در هزاره بعد از خودشان چه اتفاق خواهد افتاد و به جای آن که زندگی کنند همه‌اش فکر کنند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. (صفحه ۶)

۸۵ درصد مردم، تلویزیون تماشا می‌کنند

نتایج به دست آمده از یک نظرسنجی نشان می‌دهد که ۸۴/۵ درصد از مردم کشور در میان رسانه‌های تصویری به تلویزیون رغبت نشان می‌دهند. این نظرسنجی که در ۳۱ شهر از تمامی استان‌های کشور به‌عمل آمده است حکایت از آن دارد که بیشترین تماشاگران ماهواره مربوط به شهرهای مهاباد، تهران و تبریز است. آمار مخاطبان تلویزیون در شهرهای مختلف قابل توجه است. براساس ارقام مردم شهرهای بندرعباس، یاسوج، یزد، ارومیه و کرمانشاه بیشترین آمار تماشاگران تلویزیون را دارند. بخش دیگری از این نظرسنجی به سایر رسانه‌های تصویری می‌پردازد. براساس داده‌های این نظرسنجی مردم آبادان علاقه زیادی به رفتن به سینما دارند و در مقابل مردم شهرهای یزد، کرمانشاه و بندرعباس علاقه‌مند رفتن به سینما نیستند. مشتاقان برنامه‌های ویدئویی نیز در این نظرسنجی جایگاه ویژه‌ای دارند. براساس آمار به‌دست آمده ۲۱ درصد مردم همدان و ۱۸ درصد شهروندان مهاباد به تماشای فیلم‌های ویدئویی علاقه‌مندند و کمترین آمار در این حوزه مربوط به مردم شهرهای قم، قزوین و بندرعباس است. (صفحه ۳)

JAM-E-JAM Vol.1,No.43 ,WED,JUNE 21 ,2000

جام جم

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

ورزشی
شوکور به حضور در فینال امیدواریم
استیمک و بایدک نمی‌زند
دیدورف خوش‌شانس به ایتالیا جان داد
استیمک با پذیرفتن مازی نکرد

جامعه
ما هم السالیم، تحقیر مان نکنید
پسر، حرف نمی‌زند
رستوران راه ندارد
افتابسوختگی کودکان سرطان می‌آورد

رسانه
۸۵ درصد از مردم کشور تلویزیون تماشا می‌کنند
مجید مظفری
ایاس و کیل از عدالت پس می‌پوشد
برنامه‌ای برای عدالت‌گستران و ورزشی

بررسی «جام جم» پیرامون مشکلات یکی از سه بخش اقتصادی کشور

تعاونی‌ها: بانک‌ها کمک نمی‌کنند نوربخش: توقعتان زیاد است

گفت‌وگوی تلفنی جام جم با نویسنده «قصه‌های مجید» در ستون «بوق اشغال»

مرادی کرمانی: فردا مراچو قصه فراموش می‌کنی

ریکارد: برای پیروزی بر فرانسه به میدان می‌رویم

گفت‌وگو با دکتر عکاشه و دکتر رضی، کارشناسان زلزله

ماهی‌ها زلزله را می‌فهمند؛ ماچرا نمی‌فهمیم؟

کودتای ۲۸ مرداد روی اینترنت

متن کامل کتاب یک نویسنده آمریکایی درباره دخالت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در کودتای ۲۸ مرداد در ایران علیه دولت دکتر مصدق بر روی شبکه اینترنت قرار گرفت.

موسسه نیویورک تایمز روز یکشنبه متن کتاب دونالد ویلبر درباره کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت مصدق را با تمامی پیوست‌ها و ضمائم آن بر روی شبکه اینترنت قرار داد. ویراستار کتاب در مقدمه کوتاه خود اشاره می‌کند که در نسخه اینترنتی کتاب به صلاحدید برخی تاریخ‌دانانی که مورد مشورت قرار گرفتند نام و نشان برخی اشخاص حذف شده است. (صفحه۲)

نمایش غیرقانونی؛ آفت سینمای ایران

سیف‌ا... داد معاون سینمایی در سومین جلسه شورای عالی توسعه سینمای ایران گفت: یکی از مشکلاتی که در حوزه تولید و نمایش فیلم گریبانگیر دست‌اندرکاران سینمای ایران است نمایش غیرقانونی فیلم‌هاست که متاسفانه بعضی از سودجویان با ضبط و توزیع فیلم‌های ایرانی در شبکه توزیع غیرقانونی خسارت‌های زیادی به تهیه‌کنندگان وارد ساخته‌اند که جا دارد شورای عالی توسعه سینمای ایران نسبت به رفع مشکل اقدام اساسی کند. نمایش فیلم‌های ایرانی در دانشگاه‌ها نیز بدون در نظر گرفتن حقوق تهیه‌کنندگان از دیگر مشکلات سینمای ایران است. (صفحه ۱۲)